

دکن، بریتانیا از کارگران ایران:
 اردیبهشت - ۱۳۰۸

در اردیبهشت سال ۱۳۰۸ در آستانهٔ یک رویارویی مهم و طولانی میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران که بیش از نیم قرن بر تاریخ معاصر ایران تأثیر نهاد، در پالایشگاه آبادان - قلب امپراتوری شرکت نفت، در خوزستان - یک اعتصاب گستردهٔ کارگری رخ داد. این اعتصاب که در نوع خود نخستین اعتصاب کارگری مهم بود که در ایران رخ می‌داد، دولت ایران را در موقعیت دشواری قرار داد. با توجه به تلاش‌های جاری دولت ایران برای پایان نهادن به موقعیت برتر شرکت نفت در خوزستان که در آن دفاع از حقوق پایمال شدهٔ کارگران ایرانی نقش سیاسی و اخلاقی مهمی را احراز کرده بود، از یک سو، و نگرانی ذاتی نظام رضا شاهی از هر گونه عمل مستقل که می‌توانست جیرگی مطلق نظام مزبور را زیر سؤال برد، از سوی دیگر، رویه‌ای که می‌بایست اتخاذ شود به هیچ وجه روشن نبود.

اگرچه در نهایت بنا به دلایلی چند، از جمله ماهیت استبدادی نظام پهلوی و توانایی دولت بریتانیا در تفسیر کل ماجرا به یک توطئهٔ خطرناک بلشویکی، دولت ایران بر سرکوب قهرآمیز تظاهرات کارگران تصمیم گرفت ولی به گونه‌ای که تحولات بعدی نیز نشان داد، در این عرصه فقط کارگران ایرانی صنعت نفت سرکوب نشدند، بلکه ناسیونالیسم نوپای ایرانی هم بخشی از تحرک و توانایی خود را از دست داد.

با حذف کارگران از مبارزه‌ای که با شرکت نفت جریان داشت، نقش این عامل در تاریخ نگاری ایران معاصر نیز جنبه‌ای مجمل و حاشیه‌ای یافت. در بسیاری از بررسی‌های اساسی و مهمی که در مورد تاریخ صنعت نفت منتشر شد، حتی یک پاورقی جزئی نیز به این موضوع اختصاص نیافت. این بی‌توجهی به انضمام تلاش پیش گفته مراجع و منابع انگلیسی در توصیف اعتصاب آبادان به یک «توطئه بلشویکی»، با گرایش دیگری که بعدها شکل گرفت، یعنی تعبیر کل این تغییر و تحول به یک واقعه کارگری محض نیز در تثبیت وجه حاشیه‌ای و مکتوم آن مؤثر واقع شد.^۱

امتیاز نفت داری

در سال ۱۹۰۱ دولت ایران امتیاز «تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج ... گاز طبیعی و نفت و قیر و موم...» را به مدت شصت سال به ویلیام ناکس داری، یکی از اتباع استرالیا، اعطا کرد. در آوریل ۱۹۰۹، یعنی حدود هشت سال بعد، پس از بررسی و اکتشافات گسترده برای تعیین وجود نفت به حدی که از استخراج آن از لحاظ اقتصادی به صرفه باشد، شرکت نفت انگلیس و ایران برای بهره‌برداری از امتیاز داری تأسیس شد. نخست در خرمشهر، مرکز اداری شرکت و مسجد سلیمان که حوضه‌های نفتی را در خود جای داده بود، مراکز تأسیس شد و آنگاه شرکت برای رساندن نفت به اسبکه‌های مستقر در کنار خلیج فارس و همچنین پالایشگاهی که در آبادان در حال احداث بود، خطوط لوله‌ای را بر پا داشت.^۲

در سال‌های پایانی دهه ۱۳۰۰ شمسی / ۱۹۲۰ میلادی استخراج نفت از ۸۰۰،۰۰۰ تن در سال ۱۹۱۳ به حدود ۶۰۰،۰۰۰،۰۰۰ تن در سال ۱۳۰۸/۱۹۲۹ افزایش یافته، و در عین حال تعداد کارگران ایرانی شاغل در شرکت نفت نیز از ۵،۷۰۸ نفر در سال ۱۹۱۳ به ۱۶،۳۸۲ نفر در سال ۱۹۲۸ رسیده بود.^۳ اگر چه این توسعه سریع صنعت نفت در خوزستان مواهبی نیز به دنبال داشت - از جمله یک منبع درآمد جدید برای ایران - ولی نگرانی‌هایی را نیز به دنبال آورد. قدرت فوق‌العاده شرکت نفت در حوزه جنوب غرب ایران که موجب تضعیف حاکمیت ایران گشته بود، یکی از مهمترین نگرانی‌ها بود. در کنار این نگرانی عمده، مسائل دیگری نیز دامنگیر ایرانیان بود از جمله وضعیت اسف‌بار کارگران ایرانی که آن نیز به تدریج اهمیتی فزاینده یافت. آبادان به شهرکی تبدیل شده بود. در هم و پر جمعیت، مجموعه‌ای از محله‌های شلوغ و کثیف فاقد بسیاری از خدمات عمومی ضروری چون آب آشامیدنی و غیره^۴. علاوه بر این وضعیت نابسامان که خود زمینه‌ساز هر گونه اعتراض و آشوب بود. فقدان هر گونه رویه جا افتاده‌ای برای رسیدگی به نارضایتی‌های صنفی کارگران نیز مزید بر علت بود. در اواسط دهه ۱۳۰۰/۱۹۲۰ گروهی از کارگران هندی و عرب

شرکت نفت که در قیاس با کارگران ایرانی از شرایط بهتری نیز برخوردار بودند، توانستند برای ابراز نارضایتی خود از شرکت، دست به نوعی اعتصاب بزنند ولی در آن زمان کارگران ایرانی نه آمادگی شرکت در چنین اقداماتی را داشتند و نه خود می‌توانستند رأساً چنین اقداماتی را سازمان دهند.^۶

ناآرامی‌های آبادان

در ۲ مه ۱۳۰۸ / ۱۲ / ۱۹۲۹ اردیبهشت ۱۳۰۸، مدیریت شرکت نفت انگلیس و ایران که از وجود یک تشکیلات مخفی در میان کارگران ایرانی اطلاع یافته بود، تصمیم گرفت که این موضوع را به اطلاع سرتیپ فرج‌الله خان آق‌اولی حکمران و مأمور فوق‌العاده خوزستان برساند و از او برای جلوگیری عاجل و قاطع از بروز هر گونه «آشوب» احتمالی تقاضای کمک کند.

در ملاقاتی که میان استاندار خوزستان، فرماندار آبادان و ای. ای. ال‌کینگتون، مدیر پالایشگاه آبادان صورت گرفت، قرار بر سرکوب سریع و اساسی تشکیلات مزبور گذاشته شد و در خلال عملیاتی که تحت سرپرستی سرهنگ رکن‌الدین خان مختاری رئیس نظمیة خوزستان صورت گرفت ۴۵ نفر بازداشت شدند. از میان بازداشتی‌ها ۲۰ نفر در استخدام شرکت نفت بودند و مابقی را کارگران سابق شرکت تشکیل می‌دادند.^۷



همزمان با این تحولات، در تهران نیز تی. ال. جکز نماینده شرکت در مرکز نیز با عبدالحسین خان تیمورتاش، وزیر دربار مقتدر وقت ملاقات کرد. وی در این دیدار با تشبیه کل این ماجرا به یک توطئه بلنویکی که نه فقط ضربه زدن به شرکت که برآشتن کل جنوب را مطمع نظر داشت توانست موافقت تیمورتاش را برای شدت عمل بیشتر جلب کند.^۸ لہذا در ۶ مه / ۱۶ اردیبهشت هنگامی که تشکیلات برجای مانده از کارگران شرکت نفت بر آن شد که در اعتراض به بازداشت رفقایشان از حضور کارگران در پالایشگاه آبادن جلوگیری کند و درگیری‌هایی نیز صورت گرفت، یک واحد نظامی به آبادان اعزام شد و تجمع کارگران را بر هم زد.^۹

بر اساس گزارش رئیس پست و تلگراف آبادان از تحولات آن روز «... ساعت نه و نیم قبل از ظهر موقعی که عملجات کمپانی دسته دسته سرکار می‌رفتند هیاهوی غریبی شنیده شد و دفعه با کمال مهابت و شتاب مراجعت نمودند. از قرار تحقیق چون عده‌ای که چند روز قبل بنا به معرفی کمپانی توقیف شده‌اند، برای این بوده که می‌خواستند راجع به قلت حقوق اعتصاب نمایند، امروز عملجات تصمیم داشتند بر علیه کمپانی قیام و خساراتی به مؤسسه وارد بیاورند. گویا نظمیہ قبلا اطلاع پیدا کرده، به محض بروز شورش، عده آژان مأمور به معیت سرهنگ رکن الدین خان و حاکم و رئیس نظمیہ با اتومبیل رسید. قبل از اینکه عملجات داخل مؤسسات بشوند از آنها جلوگیری کردند و کلیه [را] تا مقابل اداره پست و بانک شاهنشاهی عقب نشانند. کمپانی می‌خواست عده [ای] رنگولی [۹] را برای کار برده، عملجات جلوگیری کرده و مانع رفتن آنها شدند. آژان‌ها و امنیہ جمعیت را ساکت نمودند و یک عده سه چهار هزار نفری مقابل پست ایستاده بودند که غفلتا سیصد و چهار صد نفر از بین آنها به سمت مؤسسه کمپانی حمله آورده، جلو رفتند...»^{۱۰}

اگر چه با اقدام نیروهای انتظامی جمعیت متفرق شد و اوضاع عجالتاً تحت کنترل قرار گرفت. ولی هنوز وضع متشنج بود. حدود ۲۰۰ کارگر «مظنون» به لرستان تبعید شدند ولی مقامات هنوز از آن بیم داشتند که فعالین کارگری با استفاده از تقارن ایام محرم با این روزها، بار دیگر برای تعطیل پالایشگاه اقدام کنند. با این حال در پی تدابیر ویژه حکومت چون استقرار واحدهای نظامی تقویتی - از جمله یک دستگاه زره‌پوش - در آبادان، ایام محرم نیز گذشت و مشکل خاصی پیش نیامد.^{۱۱}

با خاتمه یافتن ماه اردیبهشت، «ناآرامی‌های آبادان» نیز به پایان رسید؛ این تحولات برای مدتی چنان موجبات نگرانی مقامات شرکت نفت و سفارت بریتانیا را فراهم ساخت که حتی خواهان حضور یک ناو جنگی انگلیسی در حوالی آبادان شده بودند تا در صورت اقتضا وارد عمل شود.^{۱۲}

فعالیت‌های کمونیستی

در مجموعه تحولاتی که مقامات ایرانی و انگلیسی را به سرکوب تشکیلات نوپای کارگری در آبادان سوق داد، فعالیت‌های کمونیستی نقش مهمی داشت. پس از کنگره پنجم کمینترن (ژوئن ۱۹۲۴/۱۳۰۲) و تصمیم مسکو مبنی بر «بلشویزه» کردن نهضت کمونیستی جهانی که در کنگره ششم کمینترن (ژوئن ۱۹۲۸/۱۳۰۷) نیز مجدداً مورد تأیید قرار گرفت، احزاب مختلف کمونیست فرمان یافتند که هر یک در حوزه‌های خود، خط مشی رادیکالتری را اتخاذ نمایند.^{۱۲} حزب کمونیست ایران نیز که به دلیل تفاهم سیاسی ایران و شوروی در سال‌های نخست دهه ۱۹۲۰/۱۳۰۰ برای اولیه خود را از دست داده بود، بر آن شد که رویکرد جدیدی را اتخاذ کند. در پی مصوبه کنگره دوم حزب کمونیست ایران (دسامبر ۱۹۲۷/آذر ۱۳۰۶) مبنی بر تجدید سازمان تشکیلات کارگری^{۱۳} گروهی از عوامل تعلیم دیده کمونیست مانند یوسف افتخاری، رحیم همداد و علی امید ... به حوضه‌های نفتی خوزستان اعزام شدند.^{۱۴}

وضعیت اسفناک کارگران ایرانی صنعت نفت و انبوهی از نارضایتی‌های ملموس و گسترده چون تبعیض آشکار میان کارگران ایرانی و خارجی، شرایط سخت زیستی، دستمزد اندک از آنجایی که با سر آغاز روبرویی رسمی دولت ایران برای واداشتن شرکت نفت به تجدید نظر در قرارداد داری توام شده بود زمینه مساعدی را جهت فعالیت و تبلیغات عوامل مزبور فراهم ساخت.

این گروه که در پاییز ۱۹۲۷/۱۳۰۶ به خوزستان اعزام شدند در آنجا به تعداد دیگری از هواداران و فعالین کمونیست که از قبل در خوزستان حضور داشتند، ملحق شده و با استفاده از فعالیت‌های گسترده‌تری که در آن مقطع بر ضد شرکت نفت جریان داشت - از جمله تلاش ملیون برای سازماندهی کارگران بر ضد شرکت - توانستند کار خود را پیش ببرند. در عرض مدت زمانی کمتر از یک سال آنها موفق شدند تشکیلاتی را در میان کارگران سازمان دهند که آمادگی آن را داشت به نحوی صریح و علنی رو در روی شرکت نفت قرار گیرد.^{۱۵}

آنها پس از یک رشته فعالیت‌های اولیه در مراکزی چون آموزشگاه فنی شرکت که از لحاظ جذب افراد زمینه‌ای مساعد بود، تشکیلاتی مخفی را سازمان دادند که بر اساس گروه‌های سه نفری مرتبط با یکدیگر سامان یافته بود. به نوشته یوسف افتخاری «... چون کارگران نفت و اکثریت اهالی خوزستان با شرکت نفت مخالف بوده و از آن شرکت متنفر بودند، ایجاد و توسعه تشکیلات چندان اشکالی نداشت اما اداره کردن و رهبریت و هدایت افراد به مقصد با نداشتن افراد وارد در مسائل کارگری بی‌اندازه مشکل و دشوار بود. بنابراین مجبور بودیم بیشتر اوقات جلسات را صرف مباحثات سیاسی و تشکیلاتی کرده، بدین وسیله عده [ای] کادر رهبری تهیه نماییم».^{۱۶} اما علیرغم اینگونه

دشواری‌ها در نهایت این اقدامات - به گونه‌ای که ملاحظه خواهد شد - با پیشرفت روبرو شد و عرصه را برای رویارویی با شرکت نفت فراهم ساخت.^{۱۸}

فعالین کمونیستی که در این زمینه فعالیت داشتند از لحاظ آموزش و سازماندهی کارگران ایرانی صنعت نفت نقشی مهم ایفا کردند ولی این نقش به رغم اهمیتی که داشت، فقط یکی از چندین و چند عاملی بود که در نهایت به سرریز یک اعتراض و شورش گسترده منجر شد؛ اگر چه برخی از این فعالیت‌ها جنبه‌ای کاملاً سری داشتند و در ارتباط با دستورالعمل‌های صادره از حوزه‌های کمونیستی صورت گرفته بود، ولی عرصه اصلی کار، عرصه‌ای باز و آشکار بود و در تطابق کامل با مبارزه صریحی که ملبیون ایرانی بر ضد شرکت در پیش گرفته بودند؛ مبارزه‌ای برای خاتمه دادن به چیرگی کامل شرکت نفت انگلیس و ایران بر مقدرات خوزستان که مدت‌ها پیش از شروع فعالیت‌های کمونیستی در این حوزه آغاز شده بود و از لحاظ حمایت عمومی از پایگاه اجتماعی و سیاسی به مراتب و سیعتری نیز برخوردار بود.

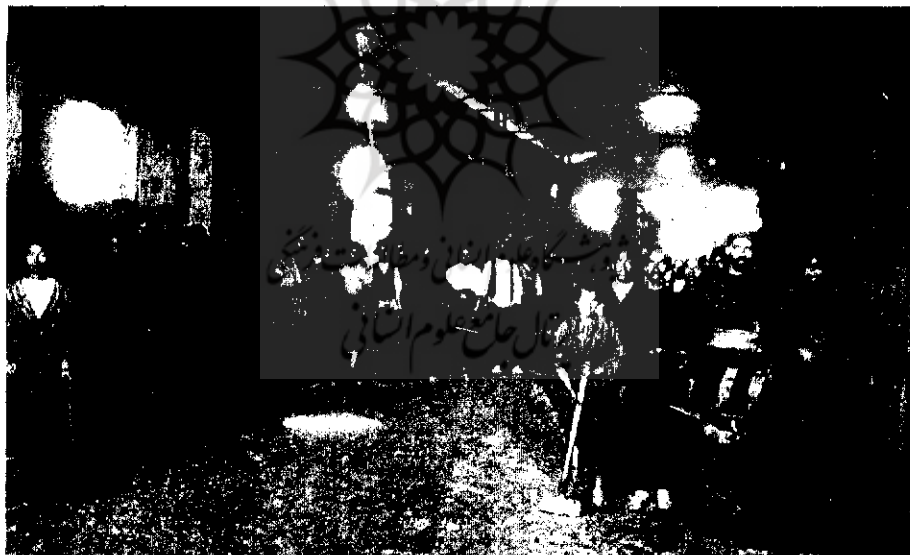
ناسیونالیسم ایرانی

پس از یک رشته عملیات نظامی در اواخر سال ۱۳۰۳ که به یک دوره نسبتاً طولانی از خودمختاری عملی و آزادی عمل شیخ خزعل حکمران خوزستان خاتمه داد، بازسازی اقتدار و حاکمیت ملی بر این ایالت در صدر اولویت‌های ناسیونالیسم نو پای ایران قرار گرفت؛ و با توجه به چنین اولویتی، دور نبود که محدود کردن فعالیت‌های خود سرانۀ شرکت نفت و همچنین وضعیت اسفناک کارگران ایرانی‌ای که در استخدام آن بودند نیز مورد تاکید و توجه قرار گیرد. همانگونه که الکینگتون، مدیر تاسیسات شرکت نفت در آبادان در گزارشی تحت عنوان «برآوردی از وضعیت سیاسی خوزستان با توجه خاص به ناآرامی کنونی» خاطر نشان ساخت، بعد از سفر اخیر رضاه شاه به خوزستان در نوامبر ۱۹۲۸/آذر ۱۳۰۷، با هدف اصلی «نشان دادن این امر که کل خوزستان نیز همانند دیگر ایالات بخشی از امپراتوری ایران...» بود که مبارزات جاری برای کاستن از موقعیت ممتاز شرکت ضرباهنگی تندتر به خود گرفت.^{۱۹}

در خلال این سفر بود که برخلاف انتظار و تدارکات شرکت نفت، رضا شاه از دیدار از تاسیسات شرکت در خوزستان امتناع کرد. برای روزنامه شفق سرخ که این ماجرا را گزارش کرد نارضایی عمومی از شرکت نفت مهمترین عاملی بود که رضا شاه را به چنین اقدامی وادار کرد؛ «... کمپانی در کلیه معاملات خود با مردم رویه عالیجنابی و حتی انصاف را رعایت نکرده و غیر از جلب نفع و اظهار خودنمایی و اعمال نفوذ رویه‌ای ندارد. مردم بالطبع از تکبر و نخوت فروشی آنها عاجز

بودند، مامورین کمپانی خود را فقط نماینده مؤسسه اقتصادی نمی‌خواستند فرض کنند و ترجیح می‌دادند که در کلیه امور مداخله کنند. حتی اداره سیاسی داشتند که حال اسم آن اداره مبدل شده است به اداره اطلاعات و این اداره سیاسی مثل سفارتخانه یک دولت قوی در یک دولت ضعیف مداخله در هر امری می‌نمود... روی هم رفته قبل از استقرار سلطنت پهلوی رویه کمپانی نفت جنوب بی‌شبهت نبود به رویه‌ای که کمپانی هند شرقی ... دو قرن قبل در هندوستان اتخاذ کرده بود. به این دلایل و به دلیل صدها مطلب جزئی دیگر مردم اینجا نظر خوبی به رویه کمپانی نفت جنوب ندارند. البته در این صورت احساسات چندان موافق نبود به اینکه پادشاه خود را نیز میهمان آنها ببینند...»^{۲۰}

به نوشته ال‌کینگتون در گزارش پیش گفته در پی بازگشت رضا شاه به تهران: «... از مواضع مقامات حکومتی معلوم بود که به آنها دستورالعمل داده شده است که در عین بذل هر گونه مساعدت و حفاظت از شرکت، در اینکه صاحب واقعی خانه چه کسی بود نیز جای کوچکترین پرسشی بر جای نگذارند.»^{۲۱}



در کنار مبارزه تبلیغاتی وسیعی که از تابستان ۱۳۰۷ در مطبوعات بر ضد شرکت نفت آغاز شده بود، سخنان مخبر السلطنه هدایت در جلسه ۲۰ نوامبر ۱۹۲۸/۲۹ آبان ۱۳۰۷ مجلس شورای ملی در معرفی برنامه هیئت دولت نیز از این جهت مهم و درخور توجه تلقی شد. وی خاطر نشان ساخت که «... البته دولت شاهنشاهی معتقد به دادن امتیازات مطابق اصول و شرایط امتیازات گذشته نبوده و اجازه دخول هیچ نوع سرمایه را که مؤید و مروج نفوذهای سیاسی باشد، نخواهد داد و امیدوار است که خود دارندگان امتیازات گذشته متوجه خواهند بود که شرط حتمی جلب مساعدت کامل دولت شاهنشاهی منوط به تجدید نظر و اصلاح آنها است...»^{۲۲} در چارچوب یک چنین تحولاتی بود که وضعیت کارگران ایرانی صنعت نفت نیز اهمیتی بیش از پیش یافت.

مسئله کارگران ایرانی

وضعیت کارگران ایرانی از دیرباز یکی از مضامین مهم در ارتباط با شرکت نفت بود. بر اساس قرارداد داری شرکت نفت متعهد شده بود که به استثنای امور فنی و مدیریت، از کارگران ایرانی استفاده کند؛ ولی این توافق هیچگاه رعایت نشد و حضور طیف گسترده‌ای از کارگران هندی و عرب در این حوزه از دیرباز موضوع شکوه و شکایت ایرانیان قرار داشت.^{۲۳} یکی از آخرین تنش‌هایی که در این زمینه پیش آمد آن بود که در مارس ۱۹۲۸/اسفند ۱۳۰۶ شایع شد که شرکت نفت قصد دارد ۱۰۰,۰۰۰ کارگر ایرانی را اخراج و به جای آنها کارگران عرب و هندی استخدام کند. و این شایعات باعث آن شد که بیش از ۲۰۰۰ کارگر ایرانی در برابر اداره امور کارگری شرکت در آبادان گرد آمده و در خلال تظاهراتی که صورت گرفت، سنگ‌هایی نیز به طرف اداره مزبور پرتاب شد.^{۲۴} اگر چه در آغاز مقامات ایرانی بیشتر به جنبه «کمی» این امر نظر داشتند تا وجه «کیفی» آن، یعنی ملزم داشتن شرکت به استخدام تعداد هر چه بیشتری از کارگران ایرانی، ولی به تدریج - و با توجه به ملاحظات جدید که در قبال شرکت پدیدار گشت، جنبه «کیفی» این ماجرا نیز اهمیت یافت، یعنی شرایط کار و زندگی کارگران ایرانی.

در خلال مبارزه تبلیغاتی‌ای که مطبوعات ایران از اواخر تابستان ۱۹۲۸/۱۳۰۷ بر ضد شرکت آغاز کردند علاوه بر تعدادی از جراید چپ‌گرا چون *طوفان* که از دیرباز منافع بریتانیا را در ایران هدف حمله و انتقاد داشتند،^{۲۵} تعدادی از جراید غیر چپ و شبه رسمی تهران نیز وارد کار شدند؛ جرایدی چون *اطلاعات*، *ستاره ایران* و *شفق سرخ* که آنها نیز وضعیت اسفناک کارگران ایرانی صنعت نفت را مورد توجه قرار دادند. علاوه بر این جراید داخلی باره‌ای از نشریات ایرانی چاپ خارج مانند *حبل‌المتین*، *کلکته* و *چهره‌نمای قاهره* نیز که در قیاس با جراید داخلی از آزادی عمل

بیشتری برخوردار بوده و لهذا مواضع تندتر و صریح‌تری نسبت به انگلیسی‌ها به طور کلی و شرکت نفت به طور اخص. داشتند. در توضیح بیشتر این مقوله می‌توان به مقاله «معامله شرکت نفت جنوب با کارگران» به قلم محمود خوزستانی اشاره کرد که در اوایل مهر ماه ۱۳۰۷ در شفق سرخ منتشر شد.^{۲۶} در این مقاله پس از اشاره به وضعیت «به نهایت درجه فجیع و رقت‌آور ... کارگران ایرانی شرکت نفت ایران و انگلیس در خوزستان و مخصوصاً در آبادان...»، در توضیح جزئیاتی دقیق‌تر وضعیت دستمزدهای آنان بررسی شده بود؛ اینکه «... اسماً ماهی نه تومان حقوق دارند اما پس از وضع اجرت ایام تعطیل یعنی روزهای شنبه و جریمه‌هایی ... که بر آنها تحمیل می‌شود، قریب به هفت تومان و کسری ماهانه اجرت می‌گیرند.» و این در حالی بود که اکثر آنها «... به تفاوت از پنجاه تا صد و پنجاه تومان به کسبه و دکاندارهای آبادان مقروضند [و] بعضی از این کارگران که دارای زن و بچه باشند حالشان باین اجرت کم خیلی بدتر است و کلبه سیاه و پوشالی آنها منتها درجه فقر و مسکنت و ذلت را در نظر یک نفر انسان حساس تجسم می‌دهد.»^{۲۷}

محمود خوزستانی در ادامه این مقاله، در بررسی علل توفیق شرکت نفت در پیشبرد خواسته‌هایش برخلاف منافع ملی ایران، بی‌علاقگی «مامورین دولتی را به حفظ مصالح جمهور» و جهل کارگران ایرانی و فقدان «حس دفاع از نفس» را در میان آنها مهم دانست. به نوشته او در چنین وضعیتی «... اگر فرضاً وقتی معدودی از کارگران بخواهند کلمه‌ای در دفاع از حقوق خود بگویند کمبانی می‌تواند به دست مامورین وطن‌پرست (!) آنها را سرکوب و از توحید مساعی آنها جلوگیری کند.» به عقیده او «... در هیچ جای دنیا نظیر این معامله وجود ندارد و در صورت موجودیت، کارگر و کارفرما و یا کارگران در تشکیل اجتماع و دفاع از حقوق خویش آزادند یا دولت در این قبیل امور دخالت کرده و از تعدیات سرمایه‌داران نسبت به کارگران که توده زحمتکش ملت را تشکیل می‌دهند جلوگیری می‌نماید...»

با این حال «مسئله کمپانی نفت و معاملات او در خوزستان» فقط به موضوع کارگر و سرمایه‌دار محدود نبود. «... آمال استعماری جوانان انگلیسی مستخدم شرکت نفت که غالباً اعضاء سابق قشون یا اداره سیاسی هندوستانند سربار مقاصد سرمایه‌داری ارباب سهام خارجی گشته و گلوی کارگر بیچاره ایرانی را به درجه احتناق فشار می‌دهد و ... اگر از طرف دولت اقدام جدی تدافعی اخذ نشود عنقریب حالت معنوی مستعمراتی در رأس خلیج فارس ایجاد شده و میکروب این جذام اجتماعی نه تنها خوزستان و جنوب ایران، بلکه سایر نقاط مملکت را خواهد خورد.»^{۲۸}

در کنار طرح و بحث مضامینی از این دست در عرصه افکار عمومی ایران، در خوزستان نیز ترکیبی از شخصیت‌های محلی و مقامات دولتی که با اقدامات یکسویه شرکت نفت و مداخلات

دائمی آن در امور محلی مخالف بودند رکن اصلی رویارویی با شرکت نفت را تشکیل دادند؛ کسانی چون میرزا حسین خان موقر نماینده خرمشهر در مجلس شورای ملی از جمله این شخصیت‌های محلی بودند. موقر از صاحبان محلی سرمایه بود که علاوه بر املاک و مغازه‌هایی که در آبادان داشت، به دلیل تبار بوشهری‌اش در میان جمعیت بوشهری و تنگستانی خوزستان نیز صاحب نفوذ بود.^{۲۹} در میان مقامات محلی نیز به افرادی چون محمدحسین بدیع، کنسول ایران در بصره می‌توان اشاره کرد که از جهره‌های شاخص ضد انگلیس در این دوره بود و یا مرزبان مسئول گمرکات خوزستان که حتی در یک مرحله از سوی مقامات انگلیسی به اختفاء یک محموله اسلحه در منزلش متهم شد.^{۳۰}

در واقع باشگاه‌های کارگری‌ای که در شکل و آموزش کارگران ایرانی صنعت نفت نقش اساسی ایفا کردند در پی سفر فوق‌الذکر رضا شاه و با حمایت کسانی چون میرزا حسین خان موقر تاسیس شدند. اگر چه پس از مدتی با توجه به مخالفت‌های فزاینده شرکت نفت، تلاش موقر برای افتتاح یکی از شعب این باشگاه‌ها در آبادان به نتیجه نرسید و باشگاه‌های فعال در اهواز و خرمشهر نیز تعطیل شدند ولی همانگونه که الکنگتون در یکی از گزارش‌هایش خاطرنشان ساخت از این مرحله به بعد «... موقر مجبور شد که با پنهان کاری بیشتری مقاصد خود را دنبال کند. باشگاه‌ها [به فعالیت] خود ادامه دادند ولی از این مرحله به بعد به صورت انجمن‌های مخفی و برخوردار از کمک‌های معتنا به و متشکل براساس خطوط مشخص کمونیستی...»^{۳۱}

تحریکات و تبلیغاتی که به اعتصاب و تظاهرات اردیبهشت ۱۳۰۸ منجر شد از دو وجه مشخص برخوردار بود. روزگار سخت و دشوار کارگران ایران، دستمزدهای نازل و شرایط نامناسب زیستی... یعنی مسائل صرفاً طبقاتی یکی از این وجوه را تشکیل می‌داد و سعی و تلاشی در جهت مرتبط ساخت این قضیه با رویارویی جاری ایرانیان با دولت بریتانیا و نماد چیرگی آن، یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران نیز وجه دیگرش را.

یکی از بیانیه‌هایی که در همان ایام منتشر شد خود به روشنی گویای این دو جنبه است. در این بیانیه که خطاب به «پدر تاجدار، مقامات حکومتی و دربار ما» صادر شده بود از تیره روزی کارگران ایرانی - «اولاد شریف و نجیب داریوش» - سخن به میان آمده بود که تحت ظلم و ستم انگلیسی‌ها و به ویژه کارمندان و واسطه‌های هندی آنها قرار داشتند؛ کارگرانی که «... در راه شرکت نفت هر چه داشتند فدا کردند ولی اینک جز اینکه در دمای ۱۲۵ درجه [فازنه‌ایت] خوزستان لوله و مواد سنگینی را برشانه‌ایشان حمل کنند، کار بهتری نداشتند.» در انتهای این بیانیه نیز از سرتیپ فرج-الله خان که «حامی و مدافع واقعی حقوق ملت ایران» توصیف شده بود، خواسته شد که «جامعه

کارگران خوزستان را تحت حمایت خود گرفته و بدین وسیله دست ظلم و ستم شرکت نفت را از سر گروهی از زحمتکشان تحت ستم و بیچاره ... کوتاه سازد.^{۳۲}

بعد از تظاهرات و اعتصاب اردیبهشت ۱۳۰۸ نیز اگر چه مقامات شرکت نفت در بیانات و اظهارات خویش بیشتر بر نقش عوامل شوروی و ماهیت کمونیستی این تحرکات تأکید داشتند^{۳۳} ولی عملاً بیشتر از وجه ایرانی امر نگرانند تا وجه به اصطلاح «بلشویکی». آن از این رو از میدان به در کردن و برکناری آن دسته از مقامات ایرانی که از نظر آنها، پشتیبان اصلی این ماجرا بودند نیز در اولویت قرار گرفت؛ کسانی چون موقر و دیگر خویشان او در خوزستان یا مرزبان مسئول گمرکات.^{۳۴}

در کنار یا برکنار از کارگران ایرانی؟

برای تشکیلات حاکمه ایران، مسئله به مراتب پیچیده‌تر از این بود و اولویت‌های کار نیز به این روشنی نبود. برای مثال تیمورتاش که در یک ملاقات اولیه با تی.ال.جکز نماینده شرکت نفت در تهران در ۵ مه/۱۵ اردیبهشت، برداشت وی از وخامت وضع را در خوزستان زیر سؤال نبرد و در نتیجه در صدور فرامین لازم جهت همراهی مقامات محلی در سرکوب اعتراضات کارگری نیز درنگ نکرد، در خلال ملاقات دومی که با او داشت، در پذیرش خواسته‌های مقامات شرکت نفت - و به ویژه مواردی که به تنبیه و برکناری مقامات «خاطی» ایرانی مربوط می‌شد - تردید نشان داد. الکینگتون در گزارشی دیگر این دگرگونی «تاسف بار» را حاصل اطلاعات غلط و توصیه‌های نادرست «عناصری چند» دانست که: «... نسبت به منافع ما دشمنی می‌ورزند، و از میان آنها ما به ویژه نسبت به میرزا حسین موقر ظن داریم.» به نوشته الکینگتون این امر می‌توانست موجب نگرانی جدی باشد «... و اگر نتوان وزیر دربار را به تجدید نظر در دیدگاهش متقاعد ساخت، باید منتظر واکنش بسیار خطرناکی در مراکز عملیاتمان باشیم»^{۳۵}

اگر بار دیگر تحولات آتی اغراق‌آمیز بودن برآورد شرکت نفت از وضعیت خوزستان را ثابت کرد و «واکنش بسیار خطرناکی» در آن حوزه روی نداد ولی برداشت آنها از دگرگون شدن طرز تلقی مقامات ایرانی و به وجود آمدن تردیدهایی در میان آنها کاملاً درست بود. در اوت ۱۹۲۹/مرداد ۱۳۰۸ شفق سرخ در مقاله‌ای به مناسبت انتشار گزارش سالانه شرکت نفت، از عملکرد شرکت در قبال کارگران ایرانی به شدت انتقاد کرد. در این مقاله که «حال کارگران ایرانی، به مناسبت جلسه عمومی سالیانه کمیانی نفت جنوب» نام داشت، آمده بود که «... سیاست نفت ایران و انگلیس در جنوب ایران بر اساس تخویف و تهدید مستخدمین و کارگران بنا شده و اداره کنندگان شرکت مذکور به جای آن که سعی کنند از راه ترفیه حال کارگران ایرانی اسباب تحبیب و

ترضیه آنها را فراهم کنند کوشش دارند همیشه احساسات آنها را خفه کرده و آنها را چشم بسته نگاه دارند...»^{۲۶}

سپس شفق سرخ در دفاع از خواسته‌های بر حق کارگران ایرانی، از سرتیب فرج‌الله خان آق-اولی حکمران خوزستان انتقاد کرد که اگر چه «ماموری درستکار و نجیب» است «... اما غافل از دسائس اجانب و وظیفه ناشناسی مامورین زیر دست خویش...» به اشتباه «...عده‌ای از منشی‌ها را به مجرد سوء ظن دستگیر و تبعید کرده‌اند...» و هنگامی هم که «... کارگران آبادانی که قبلاً به علت کمی اجرت ناراضی بوده‌اند به عنوان پرتست بر ضد این اقدام یک روز اعتصاب کرده‌اند، حکمران خوزستان [سرتیب فرج‌الله خان] را در تحت اوضاع نامساعدی از سیاست مملکت راضی به دستگیری و تبعید و حبس عده‌ای متجاوز از صد نفر از منشیان شرکت و سر دسته‌های کارگران و متفرق نمودن اعتصاب کنندگان به قوه قهریه نموده‌اند»^{۲۷}

شفق سرخ در نفی روایات مقامات شرکت نفت از این ماجرا و به ویژه تأکید آنها بر ماهیت «بلشویکی» ناآرامی‌های آبادان، خاطرنشان ساخت اگر چه بیشتر چنین به نظر می‌آید که «... مامورین ما در خوزستان صلاح مملکت و مقتضیات سیاست آن روزه را چنان دیده‌اند که موقتا یا تقاضای نامعقول شرکت در استعمال قوا بر ضد عملة ایرانی و جلب و حبس و تبعید عده‌ای از مستخدمین موافقت نمایند...» ولی بعید به نظر می‌رسد که «... حقیقت مطلب بر خود آنها هم مشتبه شده و باور نموده باشند که کارگران و مستخدمین ایرانی واقعا توطئه داشته و در تحت تأثیر تعلیمات اشتراکی فرار گرفته‌اند...». به نظر شفق سرخ اگر دولت «... یک نفر مأمور جدی و وطن-پرست [را] برای تحقیق قضیه به خوزستان بفرستد معلوم خواهد شد که ابتدا توطئه هم برای اغتشاش یا آتش زدن تصفیه خانه در کار نبوده است و اگر شکایتی از طرف عملة شده تنها شکایت ساده کارگری از کمی اجرت بوده است...»^{۲۸}

تشکیلات حاکمه اگر چه به ارزش اخلاقی و سیاسی همراهی کارگران ایرانی در رویارویی جاری با شرکت نفت واقف بود ولی در عین حال خود به هیچ وجه نمی‌دانست که چگونه می‌توان با آن کنار آمد. محمدحسین بدیع کنسول ایران در بصره که بیشتر نیز به او اشاره شد، از منتقدین دیرینه فعالیت‌های شرکت نفت در خوزستان و به ویژه رویکرد آن در قبال کارگران ایرانی بود. او بعد از بروز ناآرامی‌های آبادان از خوزستان بازدید و گزارش مفصلی نیز در این زمینه به وزارت امور خارجه تسلیم کرد. این گزارش از لحاظ ترسیم شمه‌ای از تردید و تزلزل پیش گفته جالب و درخور توجه است؛ به عقیده او اگر چه کارگران ایرانی در مدعیات خود بر ضد شرکت نفت کاملاً محق بودند و حتی در این زمینه به نقل از یکی از مامورین محلی، خاطر نشان ساخت که بحث قصد

آشوب و بلوای کارگران بی‌اساس بوده و «... کمپانی برای بدنام ساختن اجزای ایرانی و اخراج آنها این تهمت را به ایشان زده است...»، ولی با این حال بر این اعتقاد بود که «... اقدام حاکم آبادان به موقع بوده است و فدوی هم عقیده ندارد در نقطه سرحدی مثل آبادان کارگران بهانه برای مداخلات انگلیسی‌ها تهیه کنند...»^{۳۹}

بدیع که در مقام یکی از نمایندگان دولت احتمالاً هم از مخاطرات بالقوه نهفته در هر گونه حرکت مستقل کارگری آگاه بود و هم از ارزش و اهمیت آن در مقابله جاری با شرکت نفت، توصیه کرد که «... یک کمیسیون دائمی از طرف دولت در آبادان به ریاست نماینده مخصوص وزارت جلیله فواید عامه» و عضویت کسانی چون حکمران خرمشهر و همچنین حکمران و روسای پست و شهرداری آبادان تشکیل شده و به صورت منظم به «... تمام شکایات اجزاء و کارگران ایرانی رسیدگی و بر طبق امتیازنامه و قوانینی که در سایر کمپانی‌های نفت معمول و متداول است در احقاق حق و ترضیه حال آنها اقدام نماید. هر گاه کمپانی اجحاف می‌کند، جلوگیری و اگر اجزاء و کارگران تقصیر دارند آنها را تنبیه بسازند و هر ماه راپورت جامع‌الاطرفی از وضع کمپانی و طرز معیشت کارگران و مستخدمین آنها به مرکز تقدیم نماید...»^{۴۰}



برای نشریه *حبل المتین* که این گونه تحرکات کارگری را امری عادی و طبیعی دانسته و مقتضی «... محیط امروزه [که] در همه جا عملجات را هم به فکر راحتی خود انداخته، زحمت خود را کمتر و اجرت خویش را بیشتر می‌جویند...»، که با توجه به توسعه تدریجی صنایع در ایران، از این به بعد نیز «... این گونه آوازاها در تقاطعی که عملجات مجتمع شوند همه روزه پیش آمده و خواهد آمد...» بر ضرورت تدوین یک قانون کار تأکید گذاشت: «... اولین وظیفه دولت و مجلس است که برای این جماعت روز افزون قانون وضع نموده تا وظایف عملجات و تکلیف مالکیتی معین باشد...»^{۴۱}

تا جایی که می‌دانیم نه «یک نفر مأمور جدی و وطن پرست» برای رسیدگی به ناآرامی‌های آبادان و اعلان براءت کارگران از اتهام قصد بلوا و آشوب به خوزستان اعزام گردید و نه دولت و مجلس «برای این جماعت روز افزون قانون وضع نمود تا وظایف عملجات و تکلیف مالکین معین باشد». یک «کمیسیون دائمی» نیز به گونه‌ای که بدیع در ذهن داشت و پیشنهاد کرد، تاسیس نشد و اگر هم تاسیس می‌شد، بعید به نظر می‌آمد که بتواند جایگزین یک حرکت مستقل کارگری گردد. در واقع با سرکوب تظاهرات اردیبهشت ۱۳۰۸، تحرکات جاری در عرصه رویارویی با شرکت نفت انگلیس و ایران بخشی از تاب و توان خود را از دست داد. اگر چه برای مدتی این نهضت ادامه یافت، ولی وجه کارگری آن که تا پیش از این از جمله نکات مهمی بود که جراید ایران در لزوم احقاق حقوق ایرانیان، گوشزد می‌کردند، به دست فراموشی سپرده شد. از این به بعد تأکید جراید بیشتر بر جنبه‌های حقوقی و مالی قرارداد داری قرار گرفت تا سیه روزی و بیچارگی کارگران ایرانی کمبانی نفت جنوب.

در نوامبر ۱۹۳۲/آذر ۱۳۱۱ پس از یک رشته مذاکرات طولانی و بی نتیجه میان دولت ایران و هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران، ایرانیان تصمیم گرفتند که امتیاز داری را لغو کنند. با آن که لغو امتیاز مزبور نیز به نحوی یکجانبه اعلان گردید ولی اندک زمانی بعد، پس از ارجاع قضیه به جامعه ملل دولت ایران وادار شد، با عدول از بسیاری از خواسته‌های پیشینش، قرارداد جدیدی را امضا کند که به هیچ وجه قرارداد رضایتبخشی نبود. در بررسی علل تسلیم سریع و تقریباً بی قید و شرط دولت ایران در برابر خواسته‌های شرکت نفت (و دولت بریتانیا)، فقدان یک تکاپوی واقعی محلی - از جمله یک تحرک نیرومند کارگری که می‌توانست بخش مهمی از این تکاپوی محلی را تشکیل داد - نیز از جمله عواملی است که می‌توان مورد توجه قرار داد.

حدود بیست سال بعد، در اواخر دهه ۱۳۲۰، ایران با تحرکات مشابهی روبرو گردید که می‌توانست دولت را در برابر معضلی همانند معضل پیشین قرار دهد؛ بروز گاه به گاه ولی فزاینده

مجموعه‌ای از نارضایتی‌ها و اعتراضات صنفی در میان کارگران صنف نفت جنوب، در تلاش ارتقا دستمزدها و بهبود وضعیت زندگانی که از نظر مقامات دولتی چیزی جز یک «آشوب کاری» نبود و در عین حال شکل‌گیری دور جدیدی از تحركات ضد انگلیسی که یک تجدیدنظر اساسی در مفاد امتیاز نفت جنوب را مد نظر داشت. ولی این بار برخلاف دوره قبل، کارگران از صحنه حذف نشدند. فروپاشی نظام استبدادی رضا شاه در پی وقایع شهریور ۱۳۲۰ عرصه را بر یک فضای جدید سیاسی گشود؛ عرصه‌ای که در آن در چارچوب یک تکاپوی گسترده ملی در جهت کوتاه کردن دست شرکت نفت از خوزستان، یک تحرک مستقل کاری نیز پا گرفت. آنچه در دوره قبل روالی متعارض و ناهمگون یافت، اینک همسو و هم گام شد و به نتیجه رسید.

کتاب ۸۳

یادداشت‌ها:

* این گزارش در نشست «فراز و نشیب نوسازی آمرانه در ترکیه و ایران» که در ۲۰-۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳ در مؤسسه بین‌المللی تاریخ اجتماعی IISH آمستردام برگزار گردید، ارائه شد. امید است که گزارش کاملتری از واقعه آبادان و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی آن به زودی منتشر شود. ک.ب.

۱. برای مثال بنگرید به ابوالفضل لسانی، *طلای سیاه یا بلای ایران*، تهران، ۱۳۲۹؛ مصطفی فاتح، *بنجاه سال نفت*، تهران، ۱۳۳۴. فواد روحانی، *تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران*، تهران، ۱۳۵۲.

۲. برای آگاهی از یک تلاش اولیه جهت ارائه یک تفسیر کارگری محض از وقایع خوزستان بنگرید به مقاله «وضعیت کارگران نفت جنوب در ایران» ستاره سرخ، سال دوم، شماره‌های ۸-۷، فروردین - اردیبهشت ۱۳۰۹.

همچنین بنگرید به ویلم فلور، *اتحادیه‌های کاری و قانون کار در ایران ۱۹۴۱-۱۹۰۰*، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات طوس، ۱۳۷۱، صص ۶۰-۷۱.

3. Ronald W. Ferrier, "The Development of the Iranian Oil Industry" in H. Amirsadeghi (ed.), *Twentieth Century Iran*, William Heineman Ltd., London, 1977, pp.93-98

4. Ibid,

و همچنین فلور، پیشین، ص ۶۲

5. Labour Welfare, 17,6,1929, British Petroleum Archive (BPA), 59011

(از دوست گرامی آقای مجید نفرشی که تصویر مجموعه‌ای از اسناد ذریبط آرشيو شرکت نفت را در اختیار نگارنده قرار دادند، تشکر می‌شود)

6. Ferrier, *The History of the British Petroleum Company*, Vol. 1, London, p. 432

7. Sir John Cadman to Brig - General Sir Clayton, British High Commissioner in Baghdad 24 May, 1929; Copies of Telegrams Regarding Recent Dispatches in Persia, 2nd May - July 1929, pp. 1-2, BPA. 59010

8. From Tehran to Abadan, 5th May, 1929, No.97. Copies of Telegrams, p.1, BPA 59010

9. Form Abadan to London, 6th May, 1929, No.92, Ibid. p.2

۱۰. گزارش رئیس بست و تلگراف خرمشهر به وزارت بست و تلگراف، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۸ به نقل از نفت در دوره رضا شاه. اسنادی از تجدیدنظر در امتیازنامه داری (قرارداد ۱۹۳۲). اداره کل آرشیو، اسناد و دفتر موزه ریاست جمهور، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۹۹-۱۰۰
11. E. H. Elkington (Abadan), To H. E. Medlicott (London), 22nd June, 1929, BPA 59010
12. Persia, Annual Report, 1928 in *Iran Political Diaries, 1881-1965, Vol.8: 1927-1930*, Dr. R. M. Burrell (General Editor), Archive Editions, 1997, p. 455
13. Hugh Seton – Watson, *the Pattern of the Communist Revolution*, Methuen and Co. Ltd., London, 1960, pp. 104-110
۱۴. سپهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد ربیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطایی، ج ۲، ۱۳۷۸، صص ۱۰۸-۱۲۱
۱۵. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: یوسف افتخاری، خاطرات دوران سپری شده ۱۳۲۹-۱۳۹۹، به کوشش کاوه بیات و مجید نقرشی، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۰، صص ۳۶-۲۹ و ۱۳۴-۱۱۵
۱۶. همان
۱۷. همان، ص ۱۲۶
۱۸. همان
19. E. H. Elkington, An Appreciation of the Political Situation in Kuzistan with Special reference to the Present Unrest at Abadan, 17th June 1929, p.4. BPA 59010
۲۰. شفق سرخ، ۱۲ آذر ۱۳۰۷؛ برای آگاهی از تفسیر سفارت بریتانیا از این سخنان و تحولات ذریب بنگرید به: Persia, Annual Report, 1928 in *Iran Political Diaries*, 7 op. cit., p. 273.
21. E. H. Elkington, An Appreciation... op. cit. p.4
۲۲. اطلاعات، ۲۹ آبان ۱۳۰۷
۲۳. بنگرید به نفت در دوره رضا شاه، پیشین، صص ۷-۱۵ و ۳۴-۳۲ و ۴۲
۲۴. همان، صص ۳۸-۳۵
۲۵. برای آگاهی از نمونه‌ای از یکی از انتقادات اولیه روزنامه طوفان از شرکت نفت بنگرید به مقاله‌ای از فخرالدین شادمان تحت عنوان «ب.ب.» در شماره ۲۸ شهریور ۱۳۰۶ همان روزنامه.
۲۶. شفق سرخ، ۸ مهر ۱۳۰۷
۲۷. همان
۲۸. همان
۲۹. برای آگاهی بیشتر از سرگذشت موقر بنگرید به: محمدحسین رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۴۰، ج ۵، ص ۵، همچنین زهرا شجیعی، نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴، ص ۳۷۱
30. Jacks [?] To E. H. Elkington, 7th June 1929, BPA 59010
- برای آگاهی از رویه نسبتاً مساعد مقامات محلی نسبت به کارگران ایرانی و خواسته‌های آنان بنگرید به یوسف افتخاری، پیشین، صص ۴۴-۳۳ و ۱۴۳-۱۱۵
31. E. H. Elkington, An Appreciation... op.cit., p.6
32. Notice, enclosed with a letter from Abadan, 15. 6. 29. BPA 59010

33 . Sir John Cadman to Brig- General Sir Gilbert Clayton, op. cit.; see Annual Report. 1928 in *Iran political Diaries*, op.cit., p.455.

اشاره به حضور ناو «فرونزه» شوروی در خرمشهر و ارتباط احتمالی آن با وقایع جاری از دیگر مطالبی بود که مقامات انگلیسی در پر و بال دادن به وجه «پلشویکی» ماجرا عنوان کردند.

34 . Interview with his highness Teymourdash on the 29th of May. 1929, p.2, BPA 59010

35 . E. H. Elkington, to Medicott, 2nd June 1929, p.4. BPA 59010

۳۶ . شفق سرخ . ۳۰ مرداد ۱۳۰۸

۳۷ . همان

۳۸ . همان

۳۹ . گزارش محمد حسن بدیع به وزارت امور خارجه. ۱۳۰۸/۲/۲۴. در نعت در دوره رضا شاه. پیشین. صص ۱۱۱-۱۰۸

۴۰ . همان

۴۱ . جلی‌المتین. شماره ۳۷، ۱۴ خرداد ۱۳۰۸

مفتخو ۸۵



شؤءءشكاه علوم انسانی ومطالعات فریبئی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجمع علوم انسانی

